

دیپلماسی دفاعی اروپا

سهراب انعامی علمداری^۱

تاریخ ارائه: ۱۹/۱۰/۳۰

تاریخ تصویب: ۱۹/۱۲/۳

چکیده

دیپلماسی دفاعی از جمله مؤلفه‌هایی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست دفاعی کشورها ایفا می‌کند. کشورهای اروپایی با تغییر در سیاست‌های دفاعی خود از بازدارندگی و دفاع سرزمینی به امنیت مشارکتی، کاربست راهبردهای دفاعی را در سیاست خارجی خود افزایش دادند. بنابراین موضوع دیپلماسی دفاعی اروپا استفاده از نیروهای نظامی دموکراتیک‌محور در جهت مدیریت بحران‌ها و حل منازعه‌ها می‌باشد. در این نوشتار ابتدا تلاش خواهد شد تا با تبیین نظری دیپلماسی دفاعی، اقدام‌های عملی و کارکردی دیپلماسی دفاعی اروپا در دهه ۱۹۹۰ با تأکید بر چهار مقوله روابط متقابل نظامی، تقویت فرایندهای دموکراتیک، گسترش توانایی اقدام متقابل و حمایت از هدف‌های امنیتی تغییرناپذیر بررسی گردد. سپس با بررسی وضعیت تهدیدهای پسایازدهم سپتامبر و تغییر در رهنامه امنیتی اروپا از امنیت مشارکتی منطقه‌ای به امنیت مشارکتی فرمانطقه‌ای، دیپلماسی دفاعی اروپا را در قالب فعالیت‌های ناتو و «سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی» در افغانستان و عراق مورد کنکاش قرار گیرد.

واژگان کلیدی: دیپلماسی دفاعی، ناتو، سیاست امنیتی دفاعی مشترک اروپا، امنیت مشارکتی

۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد کرج و پژوهشگر مسائل راهبردی.

مقدمه

اگر امنیت را در طیف گسترده آن تعریف کنیم، مسائل امنیتی بین‌المللی می‌تواند هر چیزی باشد که جامعه بین‌المللی تصور آن را داشته باشد. این مسائل، پیامد دگرگونی‌هایی است که در سطح نظام بین‌الملل پدید می‌آید. دگرگونی‌های بین‌المللی را می‌توان به سه گروه عمده دگرگونی‌های سیاسی، فناورانه و اقتصادی تقسیم کرد. از نمونه‌های روشن دگرگونی‌های سیاسی؛ جنگ و انقلاب، از مظاهر معین تحولات فنی؛ پیدایش تسلیحات نوین و ارتباطات و از جلوه‌های دگرگونی‌های اقتصادی؛ هم‌پیوندی پیچیده در میان کشورها از نظر جریان سرمایه، کالا، مواد خام و دستاوردهای فنی است. هر گروه از این دگرگونی‌ها، پیدایش روندهایی را موجب می‌شود که امنیت بین‌المللی را به هر ترتیب، تحت تأثیر قرار می‌دهد.

امروزه، توجه کشورها به امنیت دفاعی به دلیل روند نزولی توسل به زور برای تأمین خواسته‌ها و هدف‌های خود، نسبت به سال‌های پیش کمتر شده است و در مقابل، تأمین رفاه و توسعه اقتصادی و امنیت اجتماعی و فرهنگی با اهتمام بیشتری دنبال می‌شود. در نتیجه، کشورها در چارچوب چنین روندی، مأموریت‌های جدیدی را برای ارتش و نیروهای دفاعی خود تعریف می‌کنند. در این راستا، کارکرد نیروهای نظامی فقط محدود به دوران جنگ و دفاع نبوده و این نیروها قادرند در زمان صلح نیز به تأمین منافع و اهداف ملی یک کشور کمک نمایند. در چنین چارچوبی، مفهوم «دیپلماسی دفاعی» مورد توجه نخبگان سیاسی و نظامی قرار گرفت. از این منظر، دیپلماسی دفاعی، کاربرد سیاست دفاعی در عرصه دیپلماسی به منظور تأمین هدف‌های عالی‌تر یک نظام سیاسی در قالب راهبرد کلان ملی است. بنابراین، دیپلماسی دفاعی در برگیرنده هر دو بُعد قدرت نرم، سخت و عملیاتی کردن آن در محیط بین‌المللی است، به گونه‌ای که منافع و هدف‌های نظام سیاسی با کمک بخش دفاع و بدون کاربرد قدرت

1. Defense Diplomacy

سخت تأمین گردد (جوانمرد، ۱۳۸۸: ۷). در کانون دیپلماسی دفاعی، همکاری‌های نظامی میان کشورها در راستای تحقق هدف‌های امنیت ملی آنها قرار می‌گیرد و دولت‌ها می‌کوشند از امتیازها و توانایی‌های خود در حوزه دفاعی برای وابسته کردن کشورها به خود، افزایش وابستگی متقابل امنیتی، اعتمادسازی، جلوگیری از بروز منازعه، حل منازعه‌ها، صلح‌سازی، ایجاد چارچوب‌های امنیتی منطقه‌ای و مانند آن استفاده کنند. در این زمینه کشورهای اروپایی توانستند با ایجاد نهادهای «امنیت دسته جمعی» نقشی پیشرو داشته باشند. با پایان جنگ سرد، کانون سیاستگذاری‌های اروپایی در حوزه دفاع ملی از بازدارندگی و دفاع سرزمینی به «امنیت دسته جمعی» و «امنیت مشارکتی» تغییر یافت. این تحول، منجر به ایجاد نقش گسترده‌ای برای نهادها و نیروهای نظامی اروپا در دفاع از راهبردهای سیاست خارجی و امنیتی کشورهای اروپایی شد. برقراری ارتباط و پیوند مستقیم فزاینده میان نهادهای نظامی کشورهای عضو ناتو، کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و حتی کشورهای فرامنطقه‌ای اروپا از مظاهر این تحول است. حال پرسش اساسی که می‌توان مطرح کرد بر این مناسبت که دیپلماسی دفاعی اروپا پس از پایان جنگ سرد چه کارکردها و تحولاتی داشت و این کارکردها پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱- که نظام بین‌الملل با تغییرات ماهوی روبه‌رو شد- براساس چه شاخص‌ها و عناصری شکل گرفت؟ در چارچوب دیپلماسی دفاعی اروپای پس از جنگ سرد، نیروهای نظامی ناتو و نیروهای نظامی اروپا در بسیاری از برنامه‌های مربوط به اصلاح ساختار دفاعی کشورهای اروپای مرکزی و شرقی مشارکت داشتند. از این‌رو به نظر می‌رسد فعالیت‌های دیپلماسی دفاعی اروپا به طور فزاینده‌ای در فعالیت‌های ناتو و «نظام دفاعی- امنیتی مشترک اروپایی» منعکس شده و کارکرد دیپلماسی دفاعی اروپا از طریق تغییر سامانه دفاعی کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و حتی فراتر از آن، منطقه قفقاز و آسیای میانه تعریف شده بود. پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، دیپلماسی دفاعی اروپا در چارچوب ناتو و «سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی» با تغییر گستره

عمل و تعریف جدید از مفاهیم امنیت، تهدید و روندهای امنیتی به فعالیت در مناطقی فراتر از اروپا مانند افغانستان و عراق پرداخت. از این منظر، دیپلماسی دفاعی اروپایی یکی از راه‌های کسب منافع و امنیت اروپایی محسوب گردید. در این مفهوم، دیپلماسی دفاعی به معنای کاربرد دیپلماسی در حوزه دفاع به منظور بالا بردن سطح تعامل‌های همکاری‌جویانه کشورهای اروپایی و جایگزین کردن ثبات به جای تنش است. بنابراین کشورهای اروپایی اعلام کردند که دیپلماسی دفاعی اروپا از این پس، یک رویکرد ثبات‌محور است که افزون بر پیشبرد سیاست‌های کلان ملی و منطقه‌ای دولت‌های اروپایی می‌تواند زمینه مناسبی برای مدیریت بحران‌های بین‌المللی در محیط امنیتی جدید فراهم سازد.

۱. چارچوب نظری

زمانی باور بر این بود که دیپلماسی، اولین خط دفاع و دفاع، آخرین خط دیپلماسی است، به این معنا که نظامیان تنها باید زمانی وارد عرصه دیپلماسی شوند که همه روش‌های غیرنظامی به شکست انجامیده باشد. در نتیجه، میان دیپلماسی به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار سیاست خارجی و دفاع به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار سیاست دفاعی، خط و مرز مشخصی وجود داشت و ورود حوزه دفاعی و نظامی در عرصه دیپلماسی اغلب با بی‌اعتمادی دیپلمات‌ها نسبت به این امر همراه بود و این همان رویکرد سنتی به موضوع راهبرد و جنگ بود که براساس آن، جنگ ادامه سیاست با ابزارهای دیگر است. این رویکرد در تمامی قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم بر روابط بین‌المللی حاکم بود، در عین حال دیپلماسی در مقابله با مفهوم دیگری به نام جنگ همواره دچار ضعف و ناکارآمدی بود. بر همین اساس، با پایان جنگ سرد و کاهش نظامی‌گری در عرصه سیاست بین‌الملل و فراهم شدن زمینه همکاری‌های مختلف میان کشورها از جمله در حوزه نظامی و دفاعی، کشورها خط سیر جدیدی را برای فعالیت نظامیان تعریف کردند

(قهرمانپور، زمستان ۱۳۸۵: ۳). به عبارتی، مأموریت نیروهای نظامی و دفاعی از محدودیت‌های گذشته خارج شده و در نتیجه باید در زمان صلح نیز به تأمین هدف‌ها و منافع ملی کشورشان اندیشیده و عمل کنند. با این ادراک و با توجه به شرایط متحول عصر حاضر که معمای امنیت باعث پدید آمدن محیط‌های امنیتی گوناگون و تغییر در معادله‌های بین‌المللی شده است، تهدیدهای دوران جنگ سرد سپری شده و تهدیدهای نرم‌افزاری، در نتیجه روند جهانی شدن، امنیت کشورها را به گونه‌ای دیگر تهدید می‌کند، دیپلماسی دفاعی مورد توجه سیاستگذاران قرار گرفت.

در کانون عملیاتی دیپلماسی دفاعی، دولت‌ها می‌کوشند تا امتیازات و توانایی‌های خود در حوزه نظامی برای وابسته کردن دیگر کشورها به خود، افزایش وابستگی متقابل امنیتی، جلب اعتماد، جلوگیری از بروز منازعه، حل منازعه‌ها، ایجاد چارچوب‌های امنیتی منطقه‌ای، مبادلات دفاعی و انتقال هدف‌های سیاست دفاعی خود به بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و مانند آن استفاده کنند، بدیهی است که تحقق این امر نیازمند داشتن قابلیت‌های عرصه نظامی در سطح بین‌المللی است. به عبارت دیگر، قدرت نظامی یک کشور به‌عنوان بخشی از قدرت ملی، مکمل و عامل موفقیت دیپلماسی دفاعی آن کشور می‌باشد (روحی، بهار ۱۳۸۵: ۲۵).

۱-۱. دیپلماسی دفاعی؛ بستر تاریخی

در سال ۱۹۹۶، ویلیام پری، وزیر دفاع وقت آمریکا، اصطلاح «دفاع بازدارنده» را برای برنامه‌هایی توصیف کرد که دولت آمریکا در چارچوب آن، اقدام‌هایی جهت دفاع در برابر نیروهای نظامی تعریف کرده بود، به گفته ویلیام پری، «پایان جنگ سرد این امکان را فراهم آورد تا مفهوم «دفاع بازدارنده» به‌عنوان خط اول دفاع، بازدارندگی به‌عنوان خط دوم و درگیری نظامی به‌عنوان خط سوم به کار گرفته شود که در نهایت،

با عنوان توسل به جنگ مطرح شد» (بحرانی، پاییز ۱۳۸۲: ۳۲). از این منظر، مفهوم دفاع بازدارنده، شامل دو بُعد است:

نخست، بازدارندگی و جلوگیری از ظهور تهدیدی جدید علیه منافع حیاتی ایالات متحده (برای مثال تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی از سوی کشورها) و دوم، به‌کارگیری تأسیسات و تجهیزات دفاعی و نظامی خود در سراسر جهان برای گسترش دموکراسی و تقویت اعتماد و درک متقابل دولت‌ها نسبت به یکدیگر (امینان، بهار ۱۳۸۶: ۶۳).

با توسعه این مفهوم، در سال ۱۹۹۸ وزارت دفاع انگلستان نیز در طرحی با عنوان «بررسی دفاع راهبردی»^۱ این مجموعه از فعالیت‌های حیاتی را یکی از مأموریت‌های هشت‌گانه اساسی نیروهای اساسی بریتانیا معرفی کرد (Howard, 2008: 3). این کتاب، فعالیت‌های یادشده را «دیپلماسی دفاعی» نامید و در مورد آن چنین بیان داشته است: «تأمین نیروهای نظامی متناسب برای وزارت دفاع که در تحقق وظایف محوله خود، از جمله رفع خصومت، برقراری اعتماد و همکاری و کمک به ایجاد یک «نیروی نظامی پاسخگو»، کمک شایانی به جلوگیری و یا حل منازعه‌ها خواهد کرد» (www.mod.uk).

از این پس، دیپلماسی دفاعی به‌گونه‌ای فزاینده در فعالیت‌های ناتو، تحت فرماندهی ژنرال «لرد رابرتسون» انعکاس پیدا کرد؛ چرا که او در مقام پیشین خود به‌عنوان وزیر دفاع بریتانیا از مهم‌ترین مدافعان این دیپلماسی به شمار می‌آمد. در این زمینه، کارشناسان حوزه دفاعی بر این اعتقاد بودند که محیط امنیتی اروپای پساجنگ سرد دارای همکاری‌های نظامی عقلایی می‌باشد که متفاوت از برنامه‌های همکاری‌های نظامی دوران جنگ سرد است. در دوران جنگ سرد، همکاری‌ها بر محور مسائل ژئوپلیتیکی استوار بوده و کانون آن، رقابت شوروی و آمریکا بر سر اعمال سلطه بر

1. Strategic Defense Review
2. Accountable Military Force

جهان بود. از نظر غرب، در آن دوران گسترش و تعمیق دموکراسی مشکل می‌نمود و ارائه کمک‌های دفاعی می‌توانست (هم در قالب برنامه‌های آموزشی و هم اعطای تسلیحات نظامی) در ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای و منازعه‌های جدید نقش اساسی ایفا کند، اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، دیپلماسی دفاعی به‌عنوان ابزار حفظ ثبات و گسترش دموکراسی به کار گرفته شود.

۱-۲. کارویژه‌های دیپلماسی دفاعی

دیپلماسی دفاعی در قالب جدید، روندی نظام‌مند در قالب تولید و به‌کارگیری قدرت راهبردی برای پیشگیری و مقابله با تهدیدهایی است که برای یک واحد سیاسی فرض می‌شود. در این حالت، دیپلماسی دفاعی تلاش می‌کند با اهمیت دادن به عنصر پیشگیری، شرایطی را فراهم کند که عمل برخورد میان واحدهای سیاسی انجام نشود و واحد سیاسی بتواند منافع و هدف‌های خود را کسب کرده و به بهترین وجه، قدرت خود را در حوزه‌های گوناگون گسترش دهد، در این چارچوب، دیپلماسی دفاعی، در هم آمیختن دو حوزه دیپلماسی و دفاع است که تنها در یک ساختار دیوان‌سالاری نظام‌مند معنی می‌دهد. این ساختار مبتنی است بر شرایطی که در آن، نظام در یک روند تعاملی، به گونه‌ای درون‌داده‌های محیط بیرونی را مورد پردازش قرار می‌دهد که در نهایت، هدف نظام برآورده گردد (عسگری، تابستان ۱۳۸۹: ۵).

از این منظر، کارویژه اصلی دیپلماسی دفاعی را می‌توان در تحقق و پیاده کردن راهبرد بازدارندگی و کاربرد آن در تعامل واحد سیاسی با دیگر واحدهای نظام بین‌الملل دانست. بنابراین راهبرد بازدارندگی و محدوده آن به عنوان اصلی‌ترین ملاحظه‌ها در تعیین حدود و عملکرد دیپلماسی دفاعی و همچنین راهبردهای نظامی و دفاعی مورد توجه قرار می‌گیرد. توماس شلینگ، اعتقاد دارد بازدارندگی یعنی پیش‌بینی و جلوگیری از خشونت، بنابراین، هدف از بازدارندگی به‌کارگیری ابزاری است که پیش از ورود به

یک جنگ گرم، تلاش می‌کند تا با برشمردن تهدیدهای ناشی از آن، به تعدیل مسئله بپردازد. در این مسیر، دیپلماسی دفاعی به‌عنوان بخشی از این راهبرد تلاش می‌کند تا در روند تعاملی با یک واحد سیاسی، به طرف مقابل تفهیم کند؛ چه وسایل و ابزار را می‌توان به کار گرفت که ضمن برطرف نمودن نقاط افتراق‌انگیز، حرکاتی انجام شود که دو کشور در یک فرایند همکاری - تعامل قرار گیرند و بتوانند هدف‌های مورد نظر را از راه‌های مسالمت‌آمیز کسب کنند (علیدوستی، اردیبهشت ۱۳۸۸: ۱۶۶).

همچنین اگر دیپلماسی دفاعی را در یک تعریف، بخشی از سیاست‌های دولت بدانیم که هدف آن، ایجاد شرایط سیاسی، ملی و بین‌المللی مطلوب برای حفظ و گسترش ارزش‌های ملی و حیاتی در برابر دشمنان بالفعل و بالقوه می‌باشد، می‌توان چند نتیجه کلی گرفت:

(۱) دیپلماسی دفاعی در درون خود یک عنصر معنوی و یک عنصر مادی را داراست. عنصر معنوی دیپلماسی دفاعی که ارزش آن را تشکیل می‌دهد، تلاش برای رسیدن به ارزش دیگر یعنی جلوگیری از جنگ و پیشبرد بازدارندگی است. در حقیقت، دیپلماسی دفاعی به‌عنوان ارزشی برای رسیدن به دیگر ارزش‌هاست. عنصر درونی دیپلماسی دفاعی، ابزارها و روش‌های آن است. دیپلماسی دفاعی تلاش می‌کند آمیختگی مشخص میان دیپلماسی در مفهوم عام آن و نظریه دفاع ایجاد کند. در این راه، طیف وسیعی از ابزارها و روش‌ها به کارگرفته می‌شود و دیگر تنها بر روش‌های متعارف نظامی تأکید نمی‌گردد (ساعد، تابستان ۱۳۸۹: ۲۱).

(۲) هدف دیپلماسی دفاعی، تأمین امنیت است. امروزه دیگر تأمین امنیت ملی فقط از راه نظامی و یا سخت‌افزاری ممکن نمی‌باشد. بنابراین، در سیاست‌های امنیت ملی، می‌توان وسایل حفظ ارزش‌های ملی را که در معرض خطر خارجی و داخلی قرار دارند را با استفاده از قدرت ملی فراهم آورد.

(۳) دیپلماسی دفاعی دربرگیرنده الگوی تکثرگرایی است و آن را بهترین توجیه برای نظام طراحی راهبردی می‌داند. به این معنا که در طراحی راهبردی، منافع متعددی مطرح است که همه اجزای نظام، وظیفه تأمین آن منافع و هدف‌ها را دارند. این منافع در هر دو حوزه عمومی و دولتی مطرح است. دیپلماسی دفاعی با در نظر گرفتن تمامی این منافع، در قالب یک الگوی تکثرگرایانه، به طراحی یک نظام منسجم می‌پردازد که در آن تمامی منافع به عنوان هدف در نظر گرفته می‌شود و تنها بخش خاصی از نظام مدنظر نمی‌باشد (علیدوستی، اردیبهشت ۱۳۸۸: ۱۶۷).

(۴) دیپلماسی دفاعی تا اندازه زیادی به تجزیه و تحلیل راهبردی بستگی دارد. در این حالت، دیپلماسی دفاعی، ترکیبی از تعامل‌های محیطی، توانایی راهبردی و هدف‌های راهبردی است. اگر در یک تعریف مختصر و نه کامل، راهبرد را شامل رابطه هدف‌ها و ابزار بدانیم، عناصر متعددی در این روند دخالت دارند که جنبه نظام‌مند پیدا می‌کنند. دیپلماسی دفاعی، بخشی از این نظام است. تجزیه و تحلیل راهبردی، تقویت‌کننده جنبه نظام‌مند است و می‌تواند ارتباط منطقی و مناسبی میان داده‌ها و نهاده‌ها ایجاد کند و در نهایت، بازخورد مثبت را باعث گردد (فهرمانپور، زمستان ۱۳۸۵: ۵).

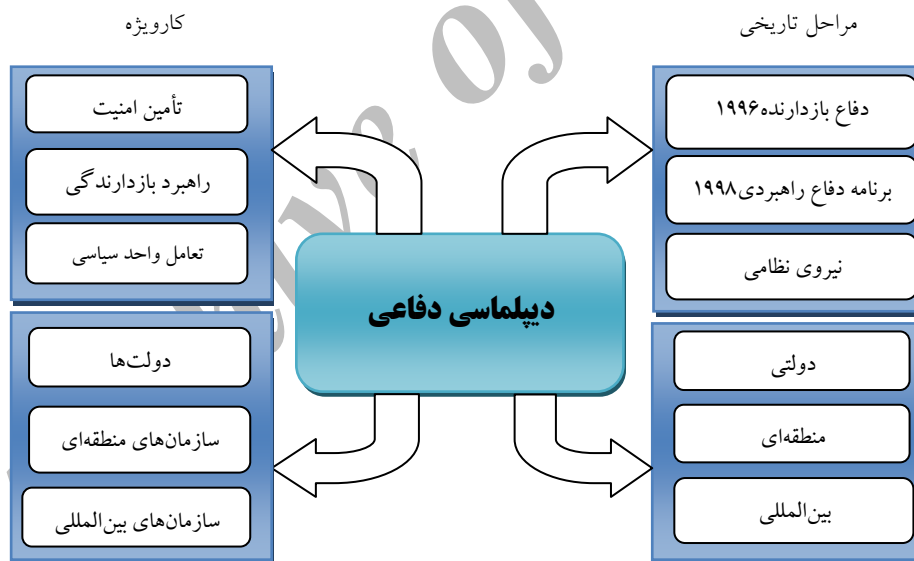
در این حوزه که مجموعه‌ای از متغیرهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دخیل هستند، دیپلماسی دفاعی، بخشی از متغیرهای نرم‌افزاری را به کار می‌گیرد و ارتباط نزدیکی با برخی دیگر از جنبه‌های نظام، مانند دیپلماسی و روابط خارجی در قالب سیاست خارجی دارد.

۳-۱. سطوح اقدام دیپلماسی دفاعی

دیپلماسی دفاعی در سه سطح دولتی، منطقه‌ای و بین‌المللی عمل می‌کند و برای ایفای عملکرد مطلوب در این سه سطح، نیازمند قدرت نظامی مناسب و متناسب می‌باشد، فقدان این مزیت باعث می‌شود که دیپلماسی دفاعی به همکاری‌های سنتی

نظامی در سطح دوجانبه دولتی محدود شود. سطح دوجانبه، شامل مبادله‌های آموزشی نظامی، اعزام وابسته‌های نظامی و دفاعی، همکاری‌های نظامی دوجانبه، توافق‌های دفاعی و همکاری‌های علمی - دفاعی و فنی دوجانبه و مذاکره برای ایجاد پایگاه‌های نظامی است. در سطح منطقه‌ای، دیپلماسی دفاعی مشمول ایجاد ساختارهای امنیتی منطقه‌ای، حل منازعه‌های منطقه‌ای، جلوگیری از بروز منازعه‌های منطقه‌ای و حضور در پیمان‌های امنیتی است و در سطوح بین‌المللی، وظیفه دیپلماسی دفاعی شامل حضور در عملیات حفظ صلح سازمان ملل، حضور در عملیات بشردوستانه سازمان ملل و حضور در پیمان‌های نظامی فرامنطقه‌ای خواهد بود (www.af.org.uk/df/htm).

شکل ۱. الگوی مفهومی دیپلماسی دفاعی



(انعامی علمداری، زمستان ۱۳۸۹)

۲. دیپلماسی دفاعی اروپا

با توجه به تغییر محیط امنیتی اروپا پس از جنگ سرد و بنابر مفاهیم ارائه شده در کتاب «بررسی دفاع راهبردی انگلستان»، لزوم تغییر در بنیان‌های دیپلماسی دفاعی از سوی کشورهای اروپایی مورد تأکید قرار گرفت. بر این اساس، مفهوم‌بندی و نوعی ساخت جدید از دیپلماسی دفاعی اروپایی در قالب زیر ارائه شد:

«دیپلماسی دفاعی اروپایی به اصلاحات دموکراتیک، حکومتداری مطلوب، اصلاحات قانونی، دموکراتیزه کردن ارتباطات نیروهای مسلح، پلیس و امور قضایی کشورهای اروپای مرکزی، شرقی، منطقه قفقاز، آسیای میانه و حتی خاورمیانه و آسیای جنوب غربی می‌پردازد» (Cotty, 2005: 12).

از این رو، براساس این تعریف، دیپلماسی دفاعی اروپایی خواهان گسترش و تحقق درک و اعتماد متقابل کشورهای اروپایی و فرا اروپایی در یک فرایند دموکراتیک است با تضمین اینکه ابتدا کشورهای اروپای مرکزی، شرقی و منطقه قفقاز در همکاری خود با همسایگان - و حتی رقبای قدیمی - به گسترش نیروهای مسلح آماده و پاسخگو (دموکراتیک) بپردازند (انعامی علمداری، ۱۳۸۵: ۴۲).

نظریه پردازان دیپلماسی دفاعی استدلال می‌کنند که این سیاست برای جلوگیری از منازعه‌ها و از بین بردن زمینه‌های رقابت نظامی در آینده، بسیار مؤثر و هزینه‌های آن متناسب با نتایج آن خواهد بود. به این ترتیب در گذار به ایجاد نیروهای نظامی دموکراتیک و تثبیت دیپلماسی دفاعی، مأموریت‌ها و وظایف دیپلماسی دفاعی اروپایی به سه سطح تقسیم می‌شود:

(۱) کنترل تسلیحات، منع اشاعه و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی از طریق اعتمادسازی یا امنیت‌سازی میان کشورهای اروپایی؛

(۲) مشارکت در امنیت‌سازی و ثبات‌سازی؛ این امنیت‌سازی در دهه ۱۹۹۰ از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی آغاز و سپس به مناطق قفقاز و آسیای میانه رسید و

در ادامه به منطقه خاورمیانه و آسیای جنوب غربی از راه همکاری‌ها و روابط دوجانبه و یا چندجانبه پیگیری گردید.

(۳) برنامه‌های دیگر شامل کمک‌های نظامی، مشاوره، مشارکت در نیروهای حافظ صلح، مدیریت بحران، مبارزه با تروریسم، همکاری تحقیقاتی نظامی و دیپلماسی عمومی نظامی می‌باشد (Koerner, May 2006: 3).

۲-۱. ابزارهای دیپلماسی دفاعی اروپا

دیپلماسی دفاعی همواره از راه روندها و یا نهادهایی اجرا می‌گردد که قادر است در همه سطوح مشارکت جمعی را ایجاد نماید. منافع یا هدف‌های مشترکی وجود دارد که هر کدام از دولت‌ها به تنهایی قادر به تأمین و یا اجرای آن نیستند و لازمه تأمین و تحقق آن، اقدام مشترک و همکاری‌های جمعی می‌باشد که آن همکاری‌ها خود منجر به شکل‌گیری سازمان‌ها و نهادهایی برای تداوم همکاری‌ها می‌شود. همچنین این سازمان‌ها ابزارهای اجرایی دیپلماسی محسوب می‌گردند که قادرند هم هدف‌های این سازمان‌ها و هم هدف‌های دولت‌های مشارکت‌کننده را پوشش دهند. این ابزارها در حوزه دیپلماسی دفاعی اروپایی عبارت است از:

۲-۱-۱. ناتو

پس از جنگ سرد، «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی»^۱ (ناتو) به منظور ایجاد و گسترش همکاری‌های جمعی میان کشورهای دو سوی آتلانتیک، در راستای تحقق و تأمین منافع و هدف‌های مشترک به وجود آمد. کشورهای عضو ناتو با امضای پیمان آتلانتیک شمالی، هدف‌هایی را برای این سازمان تعیین نمودند که به منظور تحقق این هدف‌ها باید با یکدیگر همکاری می‌کردند. مهم‌ترین هدف مشترک در دوران جنگ

1. North Atlantic Treaty Organization (NATO)

سرد، تعهد اعضا به حمایت از یکدیگر در برابر تهدید اتحاد جماهیر شوروی بود. با فروپاشی شوروی، برخی اعتقاد داشتند که فلسفه وجودی ناتو از بین رفته، اما آنچه که باعث تداوم فعالیت‌های ناتو گردید، این بود که این نهاد فرآتلاستیکی با حفظ هدف‌های دوران جنگ سرد، هدف‌های جدیدی را نیز برای خود تعریف کرد که با چالش‌ها و تهدیدهای پس از جنگ سرد در ارتباط بود (فرسای، پاییز ۱۳۸۸: ۲۲).

همزمان با اینکه ناتو به منظور تضمین بقا، به دنبال هدف‌های جدیدی برای خود بود، کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، پس از استقلال از اتحاد شوروی، روندهای گذار به دموکراتیزه‌سازی را دنبال می‌کردند که در این مسیر، ناتو با حفظ هدف‌های خود در چارچوب دیپلماسی دفاعی کشورهای اروپایی عمل کرده و وظایف خود در رابطه با دیپلماسی دفاعی اروپایی را بازسازی کرد.

(۱) یازده سپتامبر و هدف‌های ناتو در قرن جدید

حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر، نقطه تحول و عطفی برای ناتو محسوب می‌شود. نشست اضطراری ناتو در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ در بروکسل، پس از ۵۲ سال برای اولین بار در تاریخ این سازمان، با استناد به ماده ۵ ناتو، حوزه عمل خود را به مناطق جغرافیایی خارج از حوزه سنتی (اروپا) گسترش داد و آمادگی متحدان را جهت همراهی با آمریکا در عملیات نظامی اعلام نمود. تصمیم ناتو به فعال کردن ماده ۵ پیمان در قبال حمله تروریستی به آمریکا، از بند ۲۴ مفهوم راهبردی نوین ناتو (مصوب سال ۱۹۹۹) که در آن مفهوم تهدید بسط داده شد و شامل تروریسم بین‌المللی گردید، متأثر است. ناتو با این تصمیم به شکل علنی و عملی، اقدام‌های تروریستی را به عنوان حمله نظامی تلقی کرده و تحت شمول ماده ۵ قرار داد (فرسای، پاییز ۱۳۸۸: ۲۳).

یازده سپتامبر باعث «قبول عملیات پیشدستانه به‌عنوان رهنامه نظامی ناتو» و «گسترش حوزه جغرافیایی و پذیرش اعضای جدید»، به‌عنوان دو تغییر مهم در دیپلماسی دفاعی ناتو گردید.

در رابطه با رهنامه پیشدستانه ناتو باید گفت که این رهنامه، راهبرد جدید ناتو در برابر تهدیدهای غیرقابل پیش‌بینی در شکل‌های غیرقابل انتظار و از منابع نامشخص می‌باشد. عملیات پیشدستانه، این فرصت را برای ناتو فراهم می‌سازد که خود را در تعریف از تهدیدها و آستانه تهدیدها، گزینشی عمل کند.

همچنین حادثه یازده سپتامبر باعث بازتعریف در گستره عمل ناتو شد؛ در نشست پراگ (نوامبر ۲۰۰۲)، ناتو تصمیم گرفت در چارچوب مبارزه با گسترش تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی به‌عنوان راهبرد جدید ناتو در قرن ۲۱، سیاست «درهای باز» و «پذیرش اعضای جدید» همچون هفت کشور اروپایی (رومانی، بلغارستان، لتونی، لیتوانی، استونی، اسلونی و اسلواکی) و سپس سه کشور قفقاز جنوبی اقدام کند. پس از نشست پراگ، در اعلامیه سران ناتو در استانبول که با نام «امنیت ما در عصر جدید» در تاریخ ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ منتشر گردید؛ مناطق مورد توجه ناتو در دوره جدید مشخص گردید؛ افغانستان، عراق، بالکان، مدیترانه، قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی، اوکراین و روسیه مناطق مورد توجه ناتو می‌باشد که در این اعلامیه از آنها نام برده شده است (King, 2010: 10).

۲-۱-۲. سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپا

از زمان پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، سازمان ناتو، سازوکار و نظام اصلی حفظ صلح و امنیت در اروپا چه در برابر تهدید و خطرهای داخلی و چه در برابر خطرهای خارجی) به شمار می‌رفت. از آنجا که حضور ایالات متحده در ناتو پُررنگ بود، می‌توان گفت آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، از راه ناتو در نظام امنیتی

اروپای غربی حضوری فعال داشت. اما با رفع تهدید اتحاد شوروی در اتحادیه اروپا، تلاش برای ایجاد نظام امنیتی و دفاعی مستقل با حضور کشورهای عضو اتحادیه اروپا و مبتنی بر همکاری‌های جمعی میان آنها آغاز شد. تجلی بارز این تلاش‌ها، ایجاد «سیاست خارجی و امنیتی مشترک»^۱ و سپس «سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اروپایی»^۲ بود (دهقانی فیروزآبادی، پاییز ۱۳۸۸: ۷۸). در این چارچوب، هدف اصلی از ایجاد «سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی» مقابله با تهدیدها و چالش‌های جدید پس از جنگ سرد برای امنیت اروپا بود. بنابراین می‌توان دلیل اصلی، ایجاد سازوکاری برای تأمین امنیت اروپا از طریق روندهای دموکراتیک و دیپلماسی دفاعی بود.

«سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی در راستای دیپلماسی دفاعی اروپایی دارای سه کارویژه کلی و عمده می‌باشد که عبارتند از:

(۱) مدیریت بحران‌های نظامی: در این مورد ممکن است وقوع جنگ‌های بین‌دولتی و بحران‌های نظامی اتفاق بیفتد که سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی باید قادر به مدیریت آن در راستای امنیت اروپا باشد.

(۲) مدیریت بحران‌های غیرنظامی: اتحادیه اروپا به‌واسطه داشتن نگاه چندبُعدی به مقوله امنیت، تهدیدهای موجود را فقط تهدید نظامی نمی‌داند. از این‌رو، اتحادیه قائل به وجود تهدید غیرنظامی نیز می‌باشد که ابزار مقابله با آن، متفاوت از ابزار مقابله با تهدیدهای نظامی است. بر این اساس، اتحادیه اروپا به عنوان یک قدرت نرم، نمود پیدا می‌کند.

(۳) پیشگیری از بحران: کارویژه اصلی «سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی»، پیشگیری از بحران است که ابزارهای تحقق آن، توسعه پایدار و قوی دولت‌هاست (اسدی، آذر ۱۳۸۹: ۶۳).

براساس کارویژه‌های بیان شده، «سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی» دو دسته مأموریت نیز تعریف کرده است: دسته اول به «مأموریت‌های پترزبورگ»^۳ معروف است

1. Common Foreign and security Policy (CFSP)
2. EU Security and Defense Policy (ESDP)
3. Petersburg Missions

و شامل مأموریت‌های انسان‌دوستانه، حفظ صلح، مدیریت نیروهای رزمی درگیر در بحران و نیروهای صلح‌سازی می‌گردد. دسته دوم، مأموریت‌هایی است که به مأموریت‌های پترزبورگ اضافه شده است که خود شامل عملیات خلع سلاح، حمایت از کشور ثالث در برابر تروریسم می‌باشد.

۲-۲. فعالیت‌های دیپلماسی دفاعی اروپا در دهه ۱۹۹۰

پایان جنگ سرد، فرصتی تاریخی برای ایجاد روندهای جدید در حوزه‌های دفاعی و راهبردی اروپا محسوب می‌شود که ایجاد چارچوب‌های دیپلماسی دفاعی از جمله این روندهای جدید است. فعالیت‌های دیپلماسی دفاعی اروپا در دهه ۱۹۹۰ را می‌توان در قالب چهار مقوله زیر مورد ارزیابی قرار داد:

- (۱) برقراری «روابط متقابل نظامی»؛ تلاش برای درک و اعتمادسازی در ابعاد انسانی، تجهیزاتی و نرم‌افزارانه میان کشورهای اروپایی؛
 - (۲) گسترش «به‌کارگیری فرایند دموکراتیک»؛ تلاش برای اصلاح روابط نظامیان - مقام‌های غیرنظامی، نظارت مقام‌های غیرنظامی، مدیریت دفاعی و پاسخگویی؛
 - (۳) ایجاد و تقویت «توانایی اقدام متقابل»؛ برگزاری تمرین‌های مشترک، آموزش و تجهیزات نظامی برای همه کشورهای اروپایی؛
 - (۴) حمایت از «هدف‌های امنیتی تغییرناپذیر»؛ حمایت از رژیم عدم اشاعه و تکثیر تسلیحات اتمی و شیمیایی.
- در ادامه، براساس شاخص‌های بیان شده، توضیح مختصری ارائه می‌گردد.

1. Mutual Military Relationship
2. Democratic Process Deployment
3. Mutual Acts Ability
4. Unchanged Security Objectives

۱-۲-۲. روابط متقابل نظامی

برقراری روابط یکی از شایع‌ترین عناصر دیپلماسی دفاعی بوده که بخش عمده‌ای از هزینه‌های تخصیص‌یافته را به خود اختصاص داده است. روابط در اشکالی مانند دیدار مقام‌های عالی‌رتبه نظامی، تبادل هیئت‌های نظامی در سطوح میانی و پایین، تبادل کارآموز و مأموریت‌های ایجاد ارتباط در سطوح دوجانبه و چندجانبه در ناتو و در چارچوب سیاست‌های مشترکی امنیت اروپایی، اعزام هیئت‌های آموزشی، تبادل اطلاعات، برگزاری جلسه‌های دانشگاهی و مشاوره سیاسی - نظامی در واحدهای تحت نظارت ناتو (و شورای همکاری اروپا و آتلانتیک) انجام گردیده است. پیش از دهه ۱۹۹۰، اقدام‌های یادشده، بخشی از فعالیت‌های مربوط به اعتمادسازی محسوب می‌شدند که از سوی «شورای امنیت و همکاری اروپا» تصویب شده بود. هدف این اقدام‌ها، تقویت اعتماد و درک مشترک و معرفی رویکرد جدیدی است که از آن، به نام «قابلیت به‌کارگیری متقابل دیدگاه‌ها» یاد می‌شود (New Challenge in Defense Policy, 2000: 10). پرواضح است که در دهه ۱۹۹۰، برقراری روابط متقابل نظامی توانست تأثیر عمیقی بر تقویت روابط میان کشورهای اروپایی به‌ویژه عضو ناتو و کشورهای اروپایی مرکزی و شرقی مورد هدف دیپلماسی دفاعی اروپا، داشته است. همچنین این اقدام‌ها توانست حتی برای کشورهای همچون روسیه، اوکراین، آسیای میانه و قفقاز نیز مؤثر واقع شود. بنابراین روابط متقابل نظامی توانست در سطح دیپلماسی دفاعی اروپایی، نقش مهمی در اعتمادسازی ایفا کند که این اعتمادسازی منجر به سطح زیادی از تخصیص منابع ملی برای گسترش دیپلماسی دفاعی کشورهای اروپایی گردید. اما از دیگر سو، باوجود تخصیص منابع مالی زیاد برای این بخش از دیپلماسی دفاعی اروپایی، این طرح تأثیرات کم و حاشیه‌ای بر امنیت کشورهای اروپای مرکزی و شرقی داشته است، به‌گونه‌ای که در دهه

۱. این اجلاس بعدها به سازمان امنیت و همکاری اروپا تغییر نام یافت.

۱۹۹۰، مسائل و مشکلات امنیتی (درگیری‌های قومی، تجاوزهای مرزی و ورود مواد مخدر) این منطقه نه تنها حل نشده، بلکه افزایش نیز یافته بود.

۲-۲-۲. به‌کارگیری فرایند دموکراتیک

بیشتر کشورهای اروپایی به‌کارگیری فرایندهای دموکراتیک را یکی از وظایف اساسی دیپلماسی دفاعی خود تعریف کرده‌اند. این مسئله دارای ارتباط تنگاتنگی با برقراری روابط متقابل نظامی است؛ چرا که این وظیفه، اغلب از سوی مشاوران نظامی و غیرنظامی ناتو و از راه دیدارهای کوتاه‌مدت و مأموریت‌های منطقه‌ای (درون کشوری) بلندمدت انجام می‌شود. فعالیت مشاوران نظامی ناتو در حوزه کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، در حوزه‌های زیر بوده است:

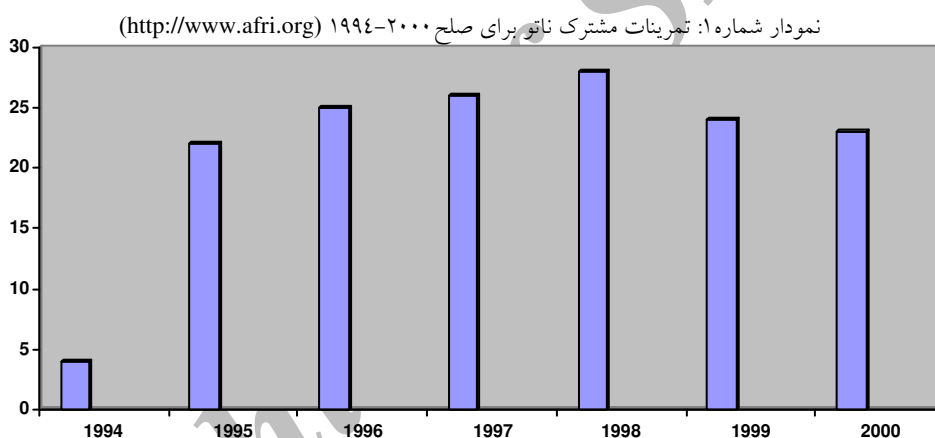
- (۱) توسعه قانونگذاری در جهت حمایت از روابط نظامیان - غیرنظامیان؛
 - (۲) سازماندهی مجدد ساختار وزارتخانه‌های دفاع و آموزش نیروهای غیرنظامی؛
 - (۳) سازماندهی رهنامه‌های دفاعی ملی؛
 - (۴) تشکیل دانشگاه‌های نظامی و مؤسسه‌های آموزشی مرتبط؛
 - (۵) تنظیم برنامه‌های بازآموزی برای نیروهای نظامی بازنشسته و یا ذخیره؛
 - (۶) ساختاربندی و سازماندهی مجدد بودجه دفاعی، نظام پایش و آماده‌سازی؛
- تطبیق و نظارت سیاسی در دهه ۱۹۹۰ (بحرانی، ۱۳۸۲: ۱۸۸)، کمک‌های سازمان ناتو و کشورهای عضو ناتو در زمینه‌های یادشده برای همه کشورهای اروپایی و به‌ویژه اروپای مرکزی و شرقی مفید و ارزشمند بوده است.
- بسیاری از این کشورها - به‌ویژه کشورهای تازه استقلال یافته - ساختاری برای سازمان دفاعی و نیروهای مسلح ملی نداشتند و در این میان، برای کشورهای اروپای مرکزی، ایجاد نظام سیاستگذاری دفاعی و ساختارهای سازمانی مطابق با معیارهای اروپایی (ناتو و سیاست امنیتی و دفاعی اروپا) از اولویت و اهمیت بالایی برخوردار

بود. در این راستا کشورهای اروپای مرکزی به سرعت، واپایش (کنترل) سازمان نیروهای نظامی خود را به دست گرفتند و اصول فرایند گذار دموکراتیک خود را براساس معیارهای اروپایی فراهم کردند. یکی از بخش‌های مهم فرایند گذار دموکراتیک، تعامل میان نهادهای دولتی و نهادهای غیرنظامی بین خود و کشورهای اروپایی و عضو ناتو بود که وزارتخانه‌های دفاع، امورخارج و اقتصاد، مؤسسه‌های توسعه بین‌المللی، مجالس کشورها، سازمان‌های غیردولتی و شرکت‌های خصوصی را شامل می‌شود. این نوع از اقدام‌ها توانست ضمن تقویت شاخص‌های فرایند دموکراتیک و نظارت سیاسی، حمایت عمومی را نیز به ارمغان بیاورد (Cotty, 2003: 40).

۳-۲-۲. توانایی اقدام متقابل

گسترش و تقویت قابلیت یادشده میان کشورهای اروپایی و نیروهای مسلح کشورهای عضو ناتو، از جمله وظایف تعریف شده و بسیار مهم دیپلماسی دفاعی اروپاست که به راحتی می‌توان آن را مورد ارزیابی قرار داد. فعالیت‌های این برنامه شامل برقراری تمرین‌های مشترک، ایجاد واحدهای چندمنظوره دائم و کمک ناتو برای نوسازی تجهیزات نظامی است. از این منظر، اهمیت تمرین‌های مشترک در همه حوزه‌ها (از بازرسی و نجات گرفته تا عملیات حفظ صلح) در بحران بالکان، بمب‌گذاری تروریستی سپتامبر مسکو و نیز کمک به رفع آثار زلزله آگوست ۱۹۹۹ ترکیه به روشنی قابل رؤیت بود. به واسطه قابلیت اقدام متقابل، شکل‌گیری اقدام‌های سریع و منظم عملیات ائتلافی چندجانبه مانند ایجاد «نیروی ثبات بوسنی» باعث تقویت توانایی نیروهای مسلح ملی و اروپایی برای مقابله با بحران‌های داخلی کشورها و کل اروپا می‌شد، به گونه‌ای که همه کشورها حتی روسیه، به اهمیت این اقدام‌ها و فعالیت‌ها اذعان داشته و در آنها (از راه برنامه مشارکت برای صلح و برنامه‌های

همکاری نظامی دوجانبه) شرکت کردند. به موازات این اقدام‌ها، کشورهای اروپایی در چارچوب قابلیت اقدام متقابل، به ایجاد واحدهای چندمنظوره دائم (ابتکار مشترک فرانسه و آلمان در ناتو) اقدام کردند. در این راستا تأسیس نیروی شمال شرق چندملیتی آلمان، دانمارک و لهستان که در مارس ۱۹۹۹ تشکیل شد (Carige, 2008: 90)، نمونه‌ای از این اقدام‌ها در دیپلماسی دفاعی اروپایی است. نمودار شماره ۱، تمرینات مشارکت برای صلح در میان کشورهای اروپایی عضو ناتو را بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰ نشان می‌دهد.



همچنین کمک به نوسازی تجهیزات نظامی کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و به‌ویژه حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، بخش دیگری از فعالیت‌های مربوط به اقدام متقابل در دیپلماسی دفاعی اروپایی است، اما این فعالیت‌ها، محدودیت‌ها و مشکلاتی نیز داشته است، به گونه‌ای که حتی کشورهای عضو ناتو نیز در رسیدن به معیارهای ناتو بازماندند. در این راستا، کمک کشورهای اروپای غربی برای نوسازی ساختار نظامی کشورهای حوزه بالتیک همچون گرجستان و لهستان، اغلب در قالب تجهیزات نظامی کارکرده انجام شد.

۴-۲-۴. حمایت از هدف‌های امنیتی تغییرناپذیر

هدف‌هایی مانند منع تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و واپایش (کنترل) تسلیحات که از مهم‌ترین وظایف دیپلماسی دفاعی محسوب می‌شوند، چندان در میان اعضای اروپایی مورد توجه جدی قرار نگرفته‌اند. بخش وسیعی از کمک‌های اروپایی به روسیه اختصاص یافت تا در انهدام سلاح‌های بیولوژیکی، شیمیایی و هسته‌ای به جای مانده از دوران شوروی سابق، از آنها استفاده کند. البته کشورهای اروپایی (به خصوص انگلستان و آلمان) مسئولیت واپایش (کنترل) این برنامه را برعهده گرفتند (انعامی علمداری، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

برنامه‌های دیگری مانند ارائه تسهیلات و بسترهای لازم برای بازسازی سلاح‌های شیمیایی، تهیه حمل‌کننده برای انتقال مواد هسته‌ای روسیه، برگزاری نشست‌های مربوط به نظارت بر صادرات تسلیحات و برنامه‌های تغییر سوخت زیردریایی‌های هسته‌ای روسیه از جمله این اقدام‌ها محسوب می‌شوند.

۳. تهدیدهای پس از یازدهم سپتامبر و دیپلماسی دفاعی اروپا

در دوران جنگ سرد، تهدید اصلی از منظر کشورهای اروپای غربی، تهدید اتحاد جماهیر شوروی بود، اما با فروپاشی شوروی، این تهدید جدی و عمده برای اروپا از بین رفت. پس از پایان جنگ سرد، تهدیدهای جدیدی در اروپا معنا یافت که در درون این قاره بود. درگیری‌های نژادی، مسائل قومی، نسل‌کشی، مهاجرت‌های غیرقانونی، جرایم سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر، بحران‌ها و ناآرامی‌های اروپای مرکزی و شرقی و مشکلات امنیت زیست محیطی از جمله نگرانی‌های اصلی کشورهای اروپایی بود. در این میان، خطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و دولت‌های ورشکسته نیز به این تهدیدها اضافه شد. وقوع حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر و بمب‌گذاری در اروپا تهدیدهای گفته شده را برای اروپا را جدی کرد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۶۶).

این عوامل باعث گردید تا اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۳ با طراحی راهبرد امنیت اروپا، تهدیدهای جدید و روش مقابله با آن را تعریف کند. براساس این راهبرد، اروپا با پنج تهدید قابل مشاهده و کمتر قابل پیش‌بینی «تروریسم»، «گسترش سلاح‌های کشتار جمعی»، «کشمکش‌های منطقه‌ای»، «دولت‌های ورشکسته» و «جرایم سازمان‌یافته» مواجه است (پوراسماعیلی، آبان ۱۳۸۹: ۲۵).

براساس راهبرد جدید امنیت اروپا، تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و دولت‌های ورشکسته از جمله تهدیدهای جدید هستند. در این راستا، اتحادیه اروپا با تغییر مفاهیم امنیت و منبع تهدیدها، منبع این تهدیدها را خارج اروپا و در مناطقی همچون آفریقا و خاورمیانه دانست. لازمه برخورد و مقابله با این دسته از تهدیدها، حضور در مناطق حامل تهدید از منظر اتحادیه اروپاست. این عامل باعث اتخاذ سیاست گسترش نه به معنای پذیرش اعضای جدید، بلکه اتخاذ تدابیری است که بتوان در چارچوب معیارهای اروپایی، تغییرات دموکراتیک برای پیشگیری از آن انجام داد. بنابراین، در این جهت، دیپلماسی دفاعی از جمله ابزارهایی است که اتحادیه اروپا می‌تواند از راه حضور در این مناطق به بازسازی دموکراتیک آن کمک نماید. در این زمینه، دو کشور افغانستان و عراق به‌عنوان نمونه انتخاب گردیدند. کشورهای اروپایی از راه دو ابزار «ناتو» و «سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی» تلاش کردند تا هدف‌های دیپلماسی دفاعی اروپا را برآورده سازند. در ادامه، هدف‌ها، کارکردها و تحولات دیپلماسی دفاعی اروپا پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است.

۱-۳. دیپلماسی دفاعی اروپا؛ ناتو در افغانستان

وزیران امور خارجه ناتو، در نشست سال ۲۰۰۲ در ایسلند، مسئله اقدام «خارج از قلمرو» سنتی را به رسمیت شناخته و به ناتو مأموریت دادند تا برای انجام طیف کاملی از مأموریت‌های خارج از حوزه سنتی خود یعنی اروپا، باید نیروهایی را در اختیار

داشته باشد. این تصمیم به شکل مؤثر زمینه را برای استقرار ناتو در افغانستان در سال ۲۰۰۳ فراهم نمود. متعاقب پایان عملیات تهاجمی ایالات متحده در افغانستان، نیروی بین‌المللی کمک به افغانستان (ایساف) تشکیل شد (www.parliament.uk). ایساف از سه بخش تشکیل شده است:

(۱) تیپ چندملیتی: شامل مقر فرماندهی راهکنشی (تاکتیکی) ایساف که مسئول برنامه‌ریزی و انجام عملیات‌های گشت‌زنی و همکاری غیرنظامی - نظامی روزانه در کابل و اطراف آن است.

(۲) نیروی ویژه فرودگاه بین‌المللی کابل: ایساف به وزارت هوانوردی غیرنظامی و جهانگردی افغانستان در عملیات کلی فرودگاه کمک می‌کند.

(۳) گروه‌های بازسازی: در بغلان، فیض آباد، قندوز، مزار شریف و میمنه مأموریت‌های عملیاتی انجام می‌دهند (Sperling and Webber, May 2009: 290).

در چارچوب دیپلماسی دفاعی اروپایی، مأموریت ایساف کمک به تحقق دولت انتقالی افغانستان، تأمین امنیت به منظور انجام امور مربوط به امدادسانی، ایجاد محیط امن در کابل و ... بود. به این ترتیب، ناتو از آگوست ۲۰۰۳ به یک طرف رسمی ثبات‌سازی و بازسازی افغانستان تبدیل شد. فرماندهی ایساف نیز توسط ناتو اهمیت این سازمان را در جنگ با تروریسم نشان داد.

ایساف شامل نیروهایی از ۲۸ دولت عضو ناتو و نیروهایی از چندین دولت غیرعضو ناتو مانند استرالیا، نیوزلند، سوئد، اردن و آذربایجان می‌باشد. در اکتبر ۲۰۰۳ شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۱۵۱۰، راه را برای گسترش حوزه عملیات ایساف و حمایت از دولت افغانستان برای واپایش (کنترل) بر مناطق خارج از پایتخت باز کرد. متعاقب آن، شورای آتلانتیک شمالی در دسامبر ۲۰۰۳ به «فرماندهی عالی» در اروپا دستور داد تا فرایند همکاری را آغاز نمایند. در نتیجه، اتحادیه اروپا به گسترش مرحله‌ای ایساف در سراسر افغانستان از راه ایجاد گروه‌های بازسازی استانی و

نیز هماهنگی و همکاری با عملیات آزادی پایدار به رهبری آمریکا پرداخت. در این راستا، دیپلماسی دفاعی اروپا در ناتو برای ایجاد افغانستانی امن و باثبات با یک پایگاه فراگیر تلاش کرد و وظایف آن را در قالب بازسازی افغانستان، همکاری با عملیات آزادی پایدار، توسعه آشتی ملی، صلح پایدار، خلع سلاح شبه نظامیان و گردآوری تسلیحات، اجرای طرح‌های بازسازی، اصلاح بخش امنیتی و بهبود وضعیت اجتماعی افغانستان تعریف نمود (Dalder, May 2010: 12).

در حوزه امنیتی نیز ایساف در افغانستان همکاری‌های گسترده‌ای را در موارد زیر دارد:

- (۱) خلع سلاح و گسترش روند اتحاد ملی؛
- (۲) آموزش ارتش ملی افغانستان زیر نظر فرانسه و انگلستان؛
- (۳) آموزش پلیس به رهبری آلمان؛
- (۴) اصلاح نظام قانونی زیر نظر ایتالیا؛
- (۵) مبارزه با مواد مخدر زیر نظر انگلستان (Sperling and Webber, May 2009: 295)

۲-۳. دیپلماسی دفاعی اروپا؛ ای.اس.دی.پی در افغانستان

در دسامبر ۲۰۰۱ روندی به رهبری سازمان ملل برای بازسازی افغانستان در اجلاس بُن آغاز شد. در این اجلاس، اتحادیه اروپا در قالب «ای.اس.دی.پی» بازسازی و اصلاح بخش پلیس افغانستان را به عهده گرفت. شورای اروپا پیش از آغاز عملیات ای.اس.دی.پی در افغانستان، ابتدا یک گروه تحقیق برای بررسی و ارزیابی وضعیت نیروهای پلیس افغانستان و نظام قضایی این کشور در جولای ۲۰۰۶ اعزام کرد. به دنبال این بررسی‌ها در ۱۲ فوریه ۲۰۰۷ شورا با مفهوم «مدیریت بحران» در افغانستان موافقت کرد. همچنین شورا در آوریل ۲۰۰۷ با عملیات اروپا در این چارچوب در

افغانستان موافقت کرد و سرانجام در ۳۰ می ۲۰۰۷ مأموریت «Eupol»^۱ به منظور کمک به بهبود نیروهای پلیس افغانستان توسط ای.اس.دی.پی مورد موافقت شورای اروپا قرار گرفت. به موجب این مأموریت که به «ای.یو.پل» معروف است ای.اس.دی.پی به ایجاد ترتیبات پلیسی مؤثر و پایدار که تعامل مناسب با نظام قضایی افغانستان را تضمین کند، کمک می‌کند. همچنین ای.اس.دی.پی مأموریت یافت که از فرایند اصلاح جهت ایجاد خدمات پلیسی مؤثر و مطمئن مطابق با معیارهای بین‌المللی و در چارچوب حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر، حمایت کند (Peral, 2009: 18). ای.یو.پل در این سال‌ها، در مناطق شمالی، غربی، جنوبی و شرقی بیش از ۱۵ ایالت افغانستان مستقر شده‌اند. در عملیات ای.یو.پل هم آموزش نیروهای پلیس و هم آموزش گروه‌های آموزش‌دهنده افغان مورد توجه است. همچنین ای.اس.دی.پی طبق مأموریت تعریف شده پلیس افغانستان باید مطابق با معیارهای بین‌المللی و در چارچوب قانون عمل می‌کرد. ای.اس.دی.پی با ارائه راهبرد ضدفساد نیروهای پلیس افغان، تلاش کرد تا نظام اداری مناسب با معیارهای بین‌المللی را نیز ایجاد کند.

با وجود این دستاوردها، ای.اس.دی.پی در انجام مأموریت ای.یو.پل با چالش‌هایی در افغانستان مواجه شده است؛ برخی از این چالش‌ها به فقدان قطعیت اتحادیه اروپا در رابطه با مسائل افغانستان باز می‌گردد و برخی نیز ناشی از شرایط داخلی افغانستان است. برای مثال برخی از کشورهای اروپایی در اعزام نیروها، کارشناسان و پرداخت هزینه‌ها با تأخیر عمل می‌کردند و این تأخیر و یا خودداری از فعالیت، مأموریت ای.اس.دی.پی در افغانستان را با مشکل مواجه می‌ساخت (پوراسماعیلی، آبان ۱۳۸۹: ۴۹).

همچنین ای.اس.دی.پی برای انجام مأموریتش در داخل افغانستان نیز با چالش‌هایی مانند ضعف دولت، فقدان منابع داخلی، اختلافات قومی - مذهبی میان نیروهای پلیس روبه‌رو بود.

۳-۳. دیپلماسی دفاعی اروپا؛ ناتو در عراق

ورود رسمی ناتو به عراق پس از اجلاس استانبول در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ اتفاق افتاد. در این اجلاس سران ناتو در پاسخ به درخواست دولت موقت عراق و به دنبال تصویب قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت، از سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای درخواست گردید به نیروهای چندملیتی در عراق کمک نمایند. پیرو تصمیم سران ناتو در اجلاس استانبول، شورای آتلانتیک شمالی، «نماینده‌گی چندملیتی آموزش ناتو» در عراق را با پنجاه نیروی نظامی در ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۴ تأسیس کرد (Taylor, 2010: 6). وظایف این نمایندگی عبارتند از:

- (۱) ایجاد ترتیبات ارتباطی با دولت موقت عراق و نیروهای چندملیتی؛
 - (۲) همکاری نزدیک با مقام‌های عراقی برای توسعه ساختارها و نهادهایی همچون وزارت دفاع و مراکز فرماندهی؛
 - (۳) همکاری در تعیین کارکنان عراقی برای آموزش خارج از عراق؛
 - (۴) همکاری نزدیک با دولت موقت عراق و نیروهای چندملیتی برای توسعه زیربنای ضروری و پیشنهاد برای آموزش، مشاوره و همکاری ناتو.
- آموزش و نظارت بر کارکنان عراقی برگزیده در عراق در آگوست ۲۰۰۴ شروع شد و ناتو نقش خویش را در هماهنگی با امور مربوط به تجهیز و آموزش، توسعه داد (Taylor, 2010: 6). اجرای آموزش نیروهای امنیتی عراق به وسیله ناتو، مأموریت متفاوت تحت نظارت سیاسی شورای آتلانتیک شمالی به منظور کمک به ایجاد عراقی دموکرات است.

۳-۴. دیپلماسی دفاعی اروپا؛ ای.اس.دی.پی در عراق

یکی از مهم‌ترین رویدادهای اخیر، حمله آمریکا به عراق بود. انتظار می‌رفت که اتحادیه اروپا در چارچوب «سیاست خارجی و امنیتی مشترک» سیاست و اقدام‌های

مشترکی در قبال بحران عراق در سال ۲۰۰۲ و سپس تهاجم آمریکا به این کشور در مارس ۲۰۰۳ اتخاذ و اجرا نماید؛ زیرا مدیریت بحران یکی از هدف‌های اولیه و اساسی سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا می‌باشد. در نهایت، پس از اشغال عراق توسط آمریکا و متحدانش و پس از دو سال اختلاف، یک سیاست مشترک اروپایی در قبال بازسازی عراق اتخاذ گردید. در جولای ۲۰۰۵ یعنی یک سال پس از اینکه اتحادیه اروپا موافقت خود را با راهبرد جدید در عراق اعلام کرد، تعداد زیادی از دولت‌های عضو اتحادیه با انجام مأموریت ای.اس.دی.پی در عراق موافقت کردند. موافقت ای.اس.دی.پی در عراق به «Eujust Lex»^۱ معروف است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۹۶۶).

بر مبنای این مأموریت، ای.اس.دی.پی باید دو کارویژه زیر را به انجام برساند:

(۱) تقویت حاکمیت قانون و همچنین ترویج و تقویت احترام به حقوق بشر از راه آموزش و ایجاد کادر ارشد متخصص و توسعه‌یافته در پلیس عراق، بخش قضایی زندان‌ها و تقویت همکاری بین آنها؛

(۲) دوره‌های آموزش یاد شده در هر یک از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا برگزار شود (Hollis, 2005: 65).

رهبری مأموریت ای.اس.دی.پی در چارچوب «Eujust Lex» توسط «استفان وایت»، مسئول هماهنگ‌کننده شورای اروپا در عراق انجام می‌شد. وی برای انجام مأموریت، دو نهاد ایجاد کرد، یکی «نهاد هماهنگی که مقر آن در بروکسل بود» و دیگری «نهاد رابط که مقر آن در سفارت انگلستان» در بغداد بود. در این راستا، جمعی از کارشناسان در حوزه‌هایی همچون امور قضایی، پلیس، اصلاح نظام کیفری، حقوق بشر و شیوه‌های آموزشی گرد هم آمدند. همچنین شمار زیادی از افسران عراقی برای فراگرفتن امور آموزشی به خارج اعزام گردیدند و بیش از سه هزار افسر عراقی نیز در داخل عراق آموزش دیدند (Hollis, 2005: 66).

1. Integrated Rule of Law Mission for Iraq (Eujust Lex)

الگوی مفهومی کارکرد دیپلماسی دفاعی اروپا



انعامی علمداری، زمستان ۱۳۸۹

۴. دیپلماسی دفاعی اروپا و راهبردهایی برای دیپلماسی دفاعی ج.ا. ایران

اصول اساسی رهنامه دفاعی جمهوری اسلامی ایران، هم عرض با سیاست‌های دولت در محیط داخلی (عدالت‌محوری و...) و در محیط خارجی (همگرایی، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و افزایش ضریب پیوستگی متقابل با کشورهای دوست، همسایه و مسلمان و دارای فناوری‌های برتر)، می‌تواند الگویی قابل اجماع برای ارائه راهبردهایی برای دیپلماسی دفاعی کشور به دست دهد. در این میان، کارکرد و فعالیت‌های دیپلماسی دفاعی اروپایی به‌عنوان دیپلماسی دفاعی کاربردی نیز می‌تواند راهبردهایی عملیاتی به دیپلماسی دفاعی کشور ارائه نماید که در زیر به طور خلاصه به آن اشاره می‌گردد:

- (۱) منطقه‌گرایی امنیتی و تلاش برای منطقه‌ای‌سازی حوزه‌های راهبردی؛
- (۲) ایجاد تفاهم مشترک در منابع امنیتی منطقه‌ای، درک واحد نسبت به فرصت‌های امنیتی، مسئولیت‌پذیری، مشارکت و تفکیک مناسبات و مراودات غیرامنیتی بازیگران منطقه‌ای با نیروهای مداخله‌گر فرامنطقه‌ای از منافع و هدف‌های مشترک امنیتی در سطح منطقه؛
- (۳) جایگزین نمودن چالش‌های ضدامنیتی در محیط پیرامونی و منطقه‌ای با فرصت‌ها و عناصر امنیت‌ساز؛
- (۴) ایجاد توان و آمادگی پاسخگویی از راه گسترش دیپلماسی دفاعی منطقه‌ای به تهدیدهای قدرت‌های فرامنطقه‌ای که می‌تواند علیه هدف‌ها و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به وقوع بپیوندد؛
- (۵) فراهم نمودن تمهیدات ملی برای مواجهه و عبور از حیطه تهدیدهای غیرسخت‌افزارانه (کاهش روندهای بازدارنده، خلع‌کننده و کنترل‌کننده قدرت دفاع ملی)؛

(۶) تأثیرپذیری متقابل «سیاست خارجی» و «سیاست دفاعی» کشور و تأثیرپذیری هر دو حوزه از ملاحظه‌ها، هدف‌ها و منافع دفاع و امنیت دفاعی و ملی کشور؛

(۷) تعریف و تعقیب فرایند امنیت دفاعی و امنیت ملی براساس شناخت حقیقی و واقعی از روندها و جریان‌های امنیتی محیط بین‌المللی و جهانی و ایجاد سازوکار مناسب و اصول معین برای اجرای آن (اصول دیپلماسی دفاعی و اجرای آن)؛

(۸) زمینه‌سازی لازم برای تأمین «دفاع ملی» از راه افزایش کیفیت و کمیت پیمان‌ها و توافقات دوجانبه (و یا چندجانبه) و افزایش وابستگی متقابل در حوزه‌های امنیتی منطقه‌ای و فراتر از آن.

نتیجه‌گیری

استفاده از تعامل و مناسبات بین‌المللی خواه در سطح دولت‌ها و فراسوی آنها، ابزاری لازم (در کنار سایر منابع قدرت ملی) برای صیانت از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی در برابر تهدیدهای نظامی است. بر این مبنای، در کنار دیپلماسی به‌مثابه نظام‌مهندسی تعامل‌های بین‌الدولی و پرهیز از تنش، «دیپلماسی دفاعی» به‌مثابه مجاری طراحی اولویت‌های تأمین دفاع ملی در تنظیم سطح و عمق روابط خارجی، پدیدار شده و از سال‌های آخر قرن بیستم تاکنون در کارویژه‌های وزارت دفاع بیشتر دولت‌ها تعریف و تبیین گردیده است. از این منظر و بر اساس رهنامه نظامی انگلستان، مسئولیت وزارت دفاع در طراحی و مدیریت دیپلماسی دفاعی به‌طور ویژه بر مأموریت واپایش (کنترل) تسلیحات، خلع سلاح و عدم گسترش تأکید شده است. از این منظر، دیپلماسی دفاعی به‌عنوان رویکردی جهانشمول در پرتو رویه عمومی دولت‌هاست و صورت‌بندی کارویژه‌های دیپلماسی در پیشبرد امور دفاعی است که دو جنبه بسیار مهم دارد: از یک‌سو، با برجسته‌سازی ابعاد بین‌المللی سیاست دفاع ملی، نقش دیپلماسی در مدیریت امور دفاعی را می‌نمایاند (جنبه‌های دیپلماتیک دفاع ملی) و از سوی دیگر،

جایگاه و کارسازی اندیشه‌ها و اصول نظری و عملی دفاعی را در نظام‌مندی و تعیین سیاست خارجی و جهت دادن به دیپلماسی رسمی، غیررسمی و عمومی (جنبه‌های دفاعی دیپلماسی و سیاست خارجی) متبلور می‌سازد (ساعد، پاییز ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۰۹).

بنابراین از آنچه گفته شد می‌توان استنباط نمود که وظیفه دیپلماسی دفاعی، انسجام‌بخشی به نیروهای نظامی و غیرنظامی در زمان صلح برای امنیت‌سازی دموکراتیک در قالب حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعه‌هاست. در واقع دیپلماسی دفاعی همراه با اعتمادسازی کمک به توسعه نیروهای پاسخگو، توان مدیریت بحران و جلوگیری از بحران و یا منازعه را دارد. در این چارچوب، دیپلماسی دفاعی اروپایی با هدف امنیت‌سازی و ثبات‌آفرینی در میان کشورهای اروپایی تعریف و عملیاتی گردید، به‌گونه‌ای که در دهه ۱۹۹۰ میلادی بنا به ضرورت‌های امنیت‌سازی در اروپای مرکزی و شرقی متمرکز گردید. در این دهه، کشورهای اروپای مرکزی و شرقی - هدف اولیه - گستره عمل دیپلماسی دفاعی اروپا و سپس کشورهای قفقاز و ماورای قفقاز - هدف ثانویه - دیپلماسی دفاعی قرار گرفتند. در این سال‌ها، دیپلماسی دفاعی اروپا با ادغام نهادهای دفاعی مرتبط - ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا - و نهادهای سیاسی و مالی - اتحادیه اروپا و بانک بازسازی و توسعه اروپا - توانست فرایندهای گذار دیپلماتیک و بازسازی نیروهای مسلح اروپای مرکزی و شرقی را به سرانجام برساند.

با وقوع حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر و برجسته‌سازی تروریسم به عنوان یک تهدید جدید بین‌المللی، کشورهای اروپایی هم‌راستا با آن، تغییراتی را در رهنامه دفاعی اروپایی انجام دادند که در نتیجه، سیاست امنیت مشارکتی اتحادیه اروپا در گستره منطقه‌ای یعنی اروپا، به امنیت مشارکتی فرمانطقه‌ای تغییر جهت داد. در چنین وضعیتی، اتحادیه اروپا در قالب ناتو و سیاست امنیتی - دفاعی مشترک اروپایی به فعالیت در منطقه خاورمیانه و آسیای جنوب غربی پرداخت. از این منظر دیپلماسی دفاعی اروپا با همان شاخص‌ها و بنیان‌های نظری و عملی به بازسازی نهادهای دفاعی و نظامی

کشورهای افغانستان و عراق مطابق با معیارهای بین‌المللی پرداخت. بر این اساس، دیپلماسی دفاعی اروپا توانست با تحولات جدید در چارچوب رویکرد فرامنطقه‌ای قرار گرفته و برآیندهای بین‌المللی داشته باشد.

در نهایت، کارویژه‌ها و کارکردهای دیپلماسی دفاعی اروپایی می‌تواند یک منطق راهبردی برای طراحی و مهندسی چارچوب جدید دیپلماسی دفاعی ج.ا. ایران باشد که ایجاد سازوکارهای سازمانی و نهادی جهت هدایت و راهبری آن از جمله عناصر اصلی خواهد بود. در این مسیر، دیپلماسی دفاعی ج.ا. ایران با رویکرد منطقه‌گرایی می‌تواند به‌عنوان عاملی برای ثبات‌آفرینی و امنیت‌سازی در محیط پیرامونی ایران عمل کرده و رفتارهای امنیتی دولت‌های پیرامونی را در یک ساختار همگرا شکل دهد.

Archive of SID

منابع و مآخذ

۱. منابع فارسی

۱. اسدی، علی (آذر ۱۳۸۹)، سیاست دفاعی و امنیتی اروپا: چیرستی و چرایی، *ماهنامه اطلاعات راهبردی*، سال هشتم، شماره ۹۱.
۲. امینان، بهادر (بهار ۱۳۸۶)، کارویژه‌های نیروهای مسلح در سیاست خارجی: مورد آمریکا پس از یازدهم سپتامبر، *فصلنامه سیاست دفاعی*، شماره ۴۸.
۳. انعامی علمداری، سهراب (زمستان ۱۳۸۵)، دیپلماسی دفاعی اروپا، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال چهارم، شماره ۱۴.
۴. پوراسماعیلی، نجمه (آبان ۱۳۸۹)، سیاست دفاعی اتحادیه اروپایی، *اطلاعات راهبردی*، سال هشتم، شماره ۹۰.
۵. جوانمرد، مهدی (۱۳۸۸)، امنیت ملی دفاعی نامتقارن در عصر جنگ نرم، قابل دسترس در:
<http://www.magiran.com/articles/1388/doc/pdf>
۶. چالش‌های جدید در دیپلماسی دفاعی (پاییز ۱۳۸۲)، ترجمه مرتضی بحرانی، *فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی*، سال دوم، شماره ۱۰.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (پاییز ۱۳۸۷)، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سیزدهم، ویژه اروپا.
۸. روحی، نبی‌اله (بهار ۱۳۸۷)، *منازعات نامتقارن*، مجموعه مقالات، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۹. ساعد، نادر (پاییز ۱۳۸۹)، دیپلماسی خلع سلاح در پرتو الزام‌های دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هشتم، شماره ۳۰.
۱۰. ساعد، نادر (تابستان ۱۳۸۹)، چارچوب‌های دیپلماسی دفاعی در رهیافت‌های حقوق ملی، *دیپلماسی دفاعی*، شماره اول.
۱۱. عسگری، محمود (تابستان ۱۳۸۹)، چارچوبی برای تبیین دیپلماسی دفاعی با تأکید بر دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران، *دیپلماسی دفاعی*، شماره اول.
۱۲. علیدوستی، قاسم (اردیبهشت ۱۳۸۸)، دیپلماسی دفاعی و کارکرد آن در دولت نهم، در: *مبانی حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین‌الملل*، تهران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
۱۳. فرسای، شهرام (پاییز ۱۳۸۸)، ابعاد دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا: آینده ناتو و نقش آمریکا، *دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه، شماره ۱۴۳.

۱۴. قهرمانپور، رحمان (زمستان ۱۳۸۵)، اهداف و سطوح دیپلماسی دفاعی، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال چهارم، شماره ۱۴.

۱۵. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۶)، اروپای متحد: دژ بی دفاع، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۹۶-۹۵.

۲. منابع انگلیسی

1. Carig, Snyder (ed) (2008), *Contemporary Security and Strategy*, New York, Palgrave Macmillan.
2. Cotty, Andrew, Tim Edmonds (2003), *Democratic Control of Armed Forces In Central and Eastern Europe*, Nottingham University, available at: <http://www.Nottingham.ac.uk/democratic-control/pdf>
3. Cotty, Andrew (2005) "Reshaping Defense Diplomacy", New York, Routledge Publication.
4. Dalder, Ivo (May 2010), "Global Nato", Brookings Institution, available at: <http://www.brookings.edu/Files/articles/pdf>
5. *Defense Transformation in Europe: Evolving Military Roles* (2005), London, New IOS Press.
6. *European Security & Defense Policy: Nice & Beyond*, (May 2003), Research Paper, available in: www.parliament.uk/commons/lib/research/2003/pdf
7. Howard, Thomas, Andrew M. Pettigrew, Richard Whittington (2002), *Handbook of Strategy and Management*, Sage Publications.
8. King, Anthony (2 July 2010), *Towards a Trans-national Europe: The Case of the Armed Forces*, Sage Publication, available at: <http://est.sagepub.com/cgi/content//210,200/pdf>
9. Koerner, Wolfgang (May 2006), "Security Sector Reform: Defense Diplomacy", Parliamentary Information and Research Service, available at: www2.parl.gc.ca/content/lop/researchpublications/prb0612-e.pdf
10. *New Challenge in Defense Policy* (2000), *Strategic Survey 1999-2000*, Oxford, Oxford University Press.
11. *Overview of Defense Diplomacy* (2000), available at: British Embassy: <http://www.af.org.uk/df/html>
12. Peral, Luis (2009), "Afghanistan: The EU Police Mission (Europol)", available at: <http://www.isis.com/doc/EUropol/pdf>
13. Sperling, James and Mark Webber (May 2009), "NATO from Kosovo to Kabul", *International Affairs*, Vol. 85
14. Taylor, Clair (2010), "NATO: The Istanbul Summit", UK Parliament, available at: <http://www.parliament.uk/research/doc/pdf>
15. *The Defense Diplomacy: Main Concept of the Preventive Diplomacy*, available at: <http://www.afri.org/cpd/2000/pdf>
16. UK Ministry of Defense, (1999), *Defense Diplomacy*, Policy Paper, No. 1, available at: <http://www.mod.uk/NR/DF/pdf>